

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعتدال سیاسی در نهج البلاغه

ریحانه شریعتی نیاسر^۱

۱. سطح ۲، مدرسه علمیه حضرت آمنه (س)، malekzadeh121@gmail.com

چکیده

سیاست و پرداختن به امور و مسائل سیاسی، بخش مهمی از حجم و محتوای نهج البلاغه را به خود اختصاص می‌دهد، تا آنجا که می‌توان این کتاب را با عنوان نهج السیاسة نیز خواند. از سوی دیگر، در میان سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) کلمات فراوانی درباره لزوم رعایت اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط به چشم می‌خورد. پیوند این دو موضوع – سیاست و اعتدال – ما را به مرکب وصفی «اعتدال سیاسی» رهنمون می‌گردد. در این مقاله، اعتدال سیاسی در کلام امام علی (ع)، اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار، البته در محدوده کتاب نهج البلاغه، به صورت توصیفی و تحلیلی و با روش تحقیق کتابخانه‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و تأکید بر میانه‌گزینی و میانه‌روی و خودداری از تندروی و کندروی در پهنه سیاست و حکومت، در بخشی از بیانات شخصیتی که هم به لحاظ معنوی، معرفتی و فکری در بالاترین جایگاه قرار داشته، هم، تمام عمر با سیاست درگیر بوده، و هم خلافت به مثابه برترین منصب حکومتی و سیاسی در جهان اسلام را در اختیار داشته و جنگ‌های بزرگی را فرماندهی کرده است، دلالت‌پژوهی و گستره‌یابی شده است.

کلید واژگان

اعتدال – افراط – تفریط – سیاست – نهج البلاغه

مقدمه

مطالعه تاریخ به خوبی نشانگر آن است که واژگان زیبا، مثبت و حتی مقدس فراوانی در تمامی اعصار و امصار مورد سوء استفاده نا اهلان قرار گرفته‌اند؛ تا آنجا که شاید بتوان مدعی شد کمتر کلمه، مفهوم، عنوان، تعبیر، عبارت و شعار مقدس و ارزشمندی را می‌توان یافت که مورد سوء استفاده واقع نشده باشد.

یکی از این دست کلمات ارزشمند و مقدس که به ویژه در قرون اخیر و به خصوص در دنیای سیاست به اشتباه استعمال شده و بر افرادی که اهلیت و لیاقت آن را نداشته‌اند اطلاق شده است کلمه «معتدل» و «میان‌رو» می‌باشد. بدین صورت که معمولاً آدم‌های سست‌عنصر، مسامحه‌کار و اهل تفریط و کوتاهی، و گروه‌ها و جریان‌های متشکل از این گونه آدم‌ها و همسو و همفکر با آنان که خیلی سریع و آسان نسبت به «حق» کوتاه می‌آیند و به بهای اندکی بر سر آن مصالحه و معامله می‌کنند به عنوان افراد و گروه‌های میان‌رو معرفی می‌شوند و متقابلاً اشخاص، تشکله‌ها و جناح‌هایی که عزت‌مدارانه و غیرت‌مندانه بر حق پافشاری می‌کنند و ملتزم به حقیقت بوده و به معامله بر سر حق، راضی نمی‌شوند به عنوان اشخاص و گروه‌های تندرو، افراطی و متعصب معرفی می‌گردند.^۱

البته علی‌رغم تمامی سوء تعبیرها و سوء استفاده‌های انجام شده، هنوز واژه و مفهوم اعتدال، خوشایندی و شیرینی خود را در ذهن و فکر عامه از دست نداده است و هم‌چنان بار معنایی مثبت خویش را به همراه دارد؛ ولی به هر روی، این واقعیت نیز انکار ناپذیر و غیر قابل چشم‌پوشی است که اگر صاحب‌نظرانی که دل در گرو حق و حقیقت دارند پای در میدان پژوهش و ارائه نگذارند و به تبیین دقیق مفهوم «اعتدال» و «اعتدال سیاسی» و دو ضد آن یعنی افراط و تفریط، به خصوص از نگاه دین و متون دینی - قرآن و حدیث - نپردازند و مصادیق آنها را در گستره‌های گونه‌گون زندگی فرد و اجتماع روشن نکنند، چه بسا هر روز بر دامنه سوء استفاده‌ها اضافه شود و سیاسی‌کاران فرصت طلب بیشتری با بهره‌گیری از این عنوان فریبنده و با معتدل خواندن خویش به اغوا و چپاول ملت‌ها بپردازند.

۱. ملک‌زاده، میانه‌روی در جهان سیاست، ص ۱۵.

همان‌گونه که اشاره شد لازم است که اعتدال و اعتدال سیاسی، به ویژه از دید اسلام و متون اسلامی به درستی تبیین گردد و در این راستا، یکی از متون اسلامی که از اهمیت و جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است و می‌تواند دلالت‌های ارزشمندی در این زمینه داشته باشد، کتاب نهج البلاغه است.

مبتنی بر جستجویی که صورت گرفت^۱، کتاب‌هایی در مورد اعتدال، اعتدال سیاسی و اعتدال در نهج البلاغه شناسایی شد و از موارد قابل دسترسی، به عنوان منبع در مقاله حاضر استفاده گردید، ولی هیچ کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای، مشخصاً با عنوان یا موضوع اعتدال سیاسی در نهج البلاغه یافت نشد؛ که همین امر، یعنی نبود کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای درباره اعتدال سیاسی در نهج البلاغه، اهمیت این تحقیق را افزون‌تر می‌نماید.

در این نوشتار، نخست به مفهوم‌شناسی و معرفی نهج البلاغه، اعتدال و سیاست می‌پردازیم. سپس مستقیماً به سراغ متن نهج البلاغه می‌رویم و پاره‌ای از عبارات درباره اعتدال که حاوی دلالت‌هایی ناظر به سیاست و سیاستمداران است را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

مفهوم‌شناسی

در ادامه به مفهوم‌شناسی و معرفی واژگان به کار رفته در عنوان مقاله می‌پردازیم:

۱. اعتدال
۲. سیاست
۳. نهج البلاغه

اعتدال

۱. در پایگاه‌های اینترنتی مختلف، از جمله: www.elmnet.

معنای لغوی:

اعتدال در زبان فارسی به میانه‌روی ترجمه می‌شود. البته اگر اعتدال بر همه ابعاد اندیشگی، گفتاری و رفتاری انسان حاکم شود، می‌توان در ترجمه آن و برای اشاره به این ابعاد گوناگون، از واژگانی همچون میانه‌مداری، میانه‌اندیشی، میانه‌باوری، میانه‌خواهی، میانه‌پسندی، میانه‌جویی، میانه‌پویی، میانه‌گزینی، میانه‌گیری، میانه‌گویی، میانه‌روی و میانه‌زیستی^۱ استفاده نمود.

فرهنگ فارسی عمید درباره اعتدال نوشته است:

«راست شدن، میانه‌حال شدن، برابر شدن. میانه‌روی. حدّ وسط گرما و سرما یا خشکی و رطوبت ... اعتدالی: منسوب به اعتدال، میانه‌رو ...»^۲

اما از فرهنگ‌های عربی، برای نمونه در لسان العرب، درباره اعتدال آمده است:

«اعتدال، رعایت حدّ متوسط و میانه در بین دو حال است از جهت کمیت و مقدار، و از جهت کیفیت و چگونگی (دو حالی که عبارت است از: افراط و تفریط) مانند قول کسانی که می‌گویند: جسمی متوسط است، بین بلند و کوتاه (که از لحاظ مقدار، نه بلند است و نه کوتاه، بلکه چیزی در میان این دو است) و یا مانند اینکه گفته شود: این آبی است از لحاظ کیفیت بین سرد و گرم ...»^۳

معنای اصطلاحی:

اعتدال، لازمه عدل و عدالت، و حالتی پسندیده در میان دو حالت ناپسند – تندروی و کندروی – است. اما باید توجه داشت که اعتدال، به خصوص در پژوهش حاضر، دارای

۱. ملک‌زاده، دورنمایی از مکتب اعتدال، ص ۲۹.

۲. عمید، فرهنگ فارسی عمید، توضیح واژه اعتدال.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

معنای اصطلاحی و خاصی غیر از همان معنای لغوی نیست، و همه جا به معنای میانه‌روی و حالتی در بین افراط و تفریط می‌باشد.

سیاست

سیاست جزء واژگان پر بسامد، حتی در گفتگوهای روزمره و غیر تخصصی است که دارای یک معنای ارتکازی و بین‌الذهانی در نزد عموم مردم می‌باشد. اما واضح است که برای یافتن معنای دقیق این کلمه، باید به سراغ کتب مرجع و منابع علمی برویم و برای این کار، نخست از قاموس‌ها و فرهنگ‌های لغت آغاز می‌کنیم تا به معنای لغوی سیاست دست یابیم و پس از آن به سراغ معنای اصطلاحی سیاست می‌رویم.

معنای لغوی:

فرهنگ فارسی عمید درباره سیاست نوشته است:

«اداره کردن امور مملکت، مراقبت امور داخلی و خارجی کشور، اصلاح امور خلق. رعیت‌داری، مردم‌داری ...»^۱

فرهنگ لغت معین نیز درباره سیاست آورده است:

«حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن»^۲

معنای اصطلاحی:

۱. عمید، فرهنگ فارسی عمید، توضیح واژه سیاست.

۲. معین، فرهنگ لغت معین، توضیح واژه سیاست.

تعاریف مختلفی از سیاست به عنوان یک دانش‌واژه و اصطلاح علمی، در فرهنگ‌های سیاسی ارائه شده است، که در اینجا تعدادی از آنها بازگو می‌شود:

- ✓ سیاست، یعنی فنّ و عمل فرمانروایی بر جوامع بشری.^۱
- ✓ سیاست، مجموعه تدابیری است که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند.^۲
- ✓ هر امری که مربوط به دولت، مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد از مقوله امور سیاسی است.^۳
- ✓ سیاست، علم فرمان راندن بر کشورها^۴ است.
- ✓ سیاست، مطالعه، اعمال قدرت و نفوذ که به شکل وسیع در جوامع انسانی جریان دارد.^۵
- ✓ سیاست، بررسی کارکردهای حکومت یا دولت و مدیریت امور همگانی و احزاب سیاسی است.^۶

نهج البلاغه

معنای لغوی:

«نهج» به معنای راه روشن و آشکار است. «بلاغت» نیز به معنای سخنان سنجیده و شیوا می‌باشد. در نتیجه، نهج البلاغه یعنی:

-
۱. دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۵۱، نقل از فرهنگ روبر.
 ۲. آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰۲.
 ۳. آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۲۱۲.
 ۴. دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۵۱، نقل از فرهنگ لیتره.
 ۵. هارولد ج. لاسکی و ژوونل؛ نقل از جاسمی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۵۴.
 ۶. همان.

راه روشن و آشکار سخنان سنجیده و شیوا.^۱

معنای اصطلاحی:

نهج البلاغه، نام یک کتاب بسیار مشهور و ارزشمند اسلامی است. این کتاب، دست کم از نگاه شیعیان، دومین کتاب مهم و مقدس در دین مبین اسلام است و در جایگاهی پس از قرآن کریم قرار دارد.

نهج البلاغه، مجموعه گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها، وصیتنامه‌ها، بخشنامه‌ها، یک پیمان‌نامه، چند دعا و کلمات کوتاه حکمت آمیز امیرالمؤمنین امام علی (ع) است. این کتاب به وسیله یکی از فقها و ادبای بزرگ اسلامی و شیعی به نام سید رضی، برادر سید مرتضی علم الهدی و شاگرد شیخ مفید، تدوین گردیده است.

این کتاب دارای سه بخش می‌باشد:

- بخش نخست – الخُطَب: این بخش مشتمل بر ۲۴۱ خطبه و سخنرانی است.
- بخش دوم – الرسائل: این بخش مشتمل بر ۷۹ نامه، بخش‌نامه، وصیتنامه و یک پیمان‌نامه است.
- بخش سوم – الحِکَم: تعداد کلمات قصار و حکمت‌های نهج البلاغه ۴۸۰ عدد می‌باشد.

نهج البلاغه، نهج سیاست و اعتدال

نهج البلاغه را بی‌تردید می‌توان به دریایی پرگوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درس‌ها و حکمت‌های زندگی ساز و پر بهای بیشتری به دست می‌آید. بی‌جهت

۱. المنجد فی اللغة و الأعلام.

نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس‌آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین (ع) بوده‌اند و در شرح سخنان پر ارج او کتاب‌ها نوشته‌اند. سخنان حضرت علی (ع)، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی نظیر و چند بُعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا (ص) درباره وی فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»^۱

و چنان که خود امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«لَقَدْ عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ»^۲

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

امیرالمؤمنین امام علی (ع)، گذشته از جنبه الهی، دینی، معنوی و مقام شامخ معرفتی و فکری، شخصیتی است که بدون ذره‌ای مبالغه، در تمام عمر با سیاست و مسائل سیاسی مرتبط بوده و علاوه بر آنکه خود از سیاستمداران زبردست بوده است، در درگیری مستقیم و تعامل دائمی با سیاستمداران و سیاست‌بازان برجسته عصر خویش نیز قرار داشته است.

امام علی (ع) در خانه ابوطالب، رئیس بنی هاشم، بزرگ فریش و از گردانندگان اصلی شهر مکه به دنیا آمده و در خانه پیامبر خدا (ص) که از آغاز رسالت، همزمان با نوجوانی علی (ع)، خانه‌ای مرتبط با مسائل سیاسی و سیاسیون بوده، بزرگ شده و رشد و نمو یافته است.

۱. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۷، نقل از محدثی، اعتدال، ص ۷.

۲. در بحار الأنوار «یفتح» آمده است.

۳. محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۳۰۳.

پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی با تمامی ابعاد سیاسی یک حکومت تمام‌عیار در آن عصر، امام (ع) در رأس عموم تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات سیاسی، اعم از سیاست داخلی، سیاست خارجی و جنگ و صلح‌ها قرار داشته است. و این وضعیت، حتی بعد از رحلت پیامبر خدا (ص) و غصب خلافت نیز با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته است.

در دوران خلافت ظاهری هم که ایشان برترین منصب حکومتی و سیاسی در جهان اسلام را در اختیار داشته و جنگ‌های بزرگی را فرماندهی کرده است.

روشن است که چنین شخصیتی، سخنان فراوانی در عرصه سیاست دارد که با توجه به بُعد الهی، معنوی، معرفتی و فکری ایشان، این سخنان و دیدگاه‌ها، جایگاهی پایین‌تر از یک منبع اصلی، بسیار مهم و کم‌نظیر برای اندیشه، مکتب و نظام سیاسی اسلام نمی‌یابد.

بالتَّبع، کتاب نهج البلاغه نیز که حاوی مهم‌ترین خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه آن حضرت، به خصوص در دوران فرمانروایی ایشان و جنگ‌ها و درگیری‌های بزرگ با ناکثین (اصحاب جمل)، قاسطین (معاویه و یارانش) و مارقین (خوارج نهروان) می‌باشد، یک کتاب به شدت سیاسی است و سیاست و پرداختن به امور و مسائل سیاسی، بخش مهمی از حجم و محتوای این کتاب را به خود اختصاص داده است.

این واقعیات سبب می‌گردد که حتی نامیدن این کتاب، به نام و عنوان «نهج السیاسة» نیز چندان غریب و دور از ذهن جلوه نکند.

از سوی دیگر، در میان سخنان امیرالمؤمنین امام علی (ع)، حتی در محدوده کتاب نهج البلاغه که مشتمل بر بخش اندکی از سخنان آن حضرت است، کلمات فراوانی درباره لزوم رعایت اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط، زیاده‌روی و تندروی، از یک طرف، و تفریط، کوتاهی و کندروی، از طرف دیگر، به چشم می‌خورد، که می‌تواند خطوط اساسی در نظریه اسلامی در باب اعتدال را در اختیار ما بگذارد.^۱

۱. ملک‌زاده، درآمدی بر اعتدال در نهج البلاغه، ص ۱۰.

سیاست در کلام امیرالمؤمنین (ع)

کلمه «سیاست» و کلمات هم‌خانواده‌اش در قرآن کریم نیامده‌اند ولی در اخبار و روایات، به ویژه در کلام امیر کلام، امام علی (ع)، زیاد به چشم می‌خورند. برای نمونه در نهج البلاغه می‌خوانیم:

«و العدلُ سائِسٌ عامٌّ»^۱

عدل و داد، سیاستی است همگانی. یا دادگر و دادگستر، سیاستمداری است عمومی. ایشان در ضمن نامه‌ای به معاویه نوشته است:

«و ما أنت و الفاضل و المفضول، و السائِس و المسوس ...»^۲

تو کجا و تشخیص برتر از پایین‌تر، و سیاست‌کننده از سیاست‌شونده؟
و در نامه‌ای دیگر از نامه‌های حضرت در نهج البلاغه، خطاب به معاویه چنین آمده است:

«و متی کنتم یا معاویه! سائِسُ الرعیة و ولاءُ أُمِّ الْأُمَّة؟»^۳

ای معاویه! کی شما بنی‌امیه سیاستدار مردم و حاکم بر امت بوده اید؟ [با کدام سابقه درخشان؟].

در کتاب غرر و درر نیز درباره سیاست جمله‌های کوتاهی به نقل از امیرالمؤمنین امام علی (ع) آمده است:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۲. همان، نامه ۲۸.

۳. همان، نامه ۱۰.

«آفت زمامداران و رؤسا ضعف بینش سیاسی است.»^۱

«آراستگی سیاست، دادگری و عدل‌پروری به هنگام حکومت، و عفو و بخشش در وقت قدرت و توان است.»^۲

«خیر سیاست، به پا داشتن و زنده‌دل نگاه داشتن مردم است.»^۳

«تدبیر نیکو و پرهیز از اسراف و ولخرجی، زینت و آراستگی سیاست است.»^۴

گمراهی با خروج از اعتدال سیاسی و انحراف به راست و چپ!

برای رسیدن به هر هدف، و از جمله اهداف سیاسی، یک راه راست وجود دارد، که هم سالم و بی خطر است، هم نزدیک‌تر و رو به هدف و رساننده به مقصود.

در همه عرصه‌های زندگی، به ویژه عرصه سیاسی و در پیش روی سیاستمداران و سیاست‌پیشگان، همواره چندین راه کج و انحرافی می‌توان یافت، که یا انسان را به بیراهه می‌کشاند، یا به هدف نمی‌رساند، یا در پیچ و خم‌های خود، رونده را خسته و نا امید و دچار خطر و آسیب می‌سازد.

رفتن از راه راست، روشی اعتدالی است و حرکت در پیچ و خم‌های چپ و راست و مسیرهای غیر اصلی توان سوز است و گاهی گمراه کننده. تعبیر راه راست و یا مستقیم و جاده چپ و راست و غیر مستقیم، که جلوه‌ای از اعتدال یا افراط و تفریط است، در کلام امیرالمؤمنین (ع) چنین آمده است:

۱. شرح غرر خوانساری، ج ۳، ص ۱۰۳، نقل از مشایخ فریدنی، شرح موضوعی نهج البلاغه، ص ۲.

۲. همان، ص ۳۷۵، نقل از همان.

۳. همان، ص ۳۸۴، نقل از همان.

۴. همان، ص ۳۸۵، نقل از همان.

«الْيَمِينُ وَالشَّامَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ...»^۱

راست و چپ گمراهی است و راه و جاده اصلی همان راه میانه است.

سیاستمدار مسلمان و بصیر، این راه را آگاهانه و با توجه انتخاب می‌کند و نیک می‌داند

که راهی که برگزیده است با معیارهای عقلانی و دینی سازگار است.^۲

نکوهش کوفیان به خاطر عدم اعتدال

مردم کوفه به ظاهر تحت بیعت امیرالمؤمنین امام علی (ع) بودند و طبیعی بود که باید متأثر از راهبری‌ها و هدایت‌های حضرت، در مسیر درست حرکت کنند؛ اما به جهت پیروی از مطامع دنیوی، پیگیری منافع شخصی، عافیت‌طلبی و به خصوص، گوش سپردن به سیاست‌بازان دنیاپرست، از مسیر اعتدال علوی که همان مسیر خیر و تعالی بود خارج می‌شدند.^۳

امیرالمؤمنین (ع) در ملامت و نکوهش کوفیان، به این خاطر که رشد و خیر را نمی‌پذیرند و در راه «قصد» (اعتدال) گام بر نمی‌دارند، می‌فرماید:

«مَا بِالْكُم لَأَسُدُّتُمْ لِرُشْدٍ وَ لَاهْدَيْتُمْ لِلْقَصْرِ»^۴

در خور اشاره است که در کلمات حضرت علی (ع)، از این راه اعتدال و میانه، هم با عنوان «صراط مستقیم» یاد شده است، هم با واژه «قصد» و «اقتصاد»، هم با کلمه «جاده»، هم با تعبیر «اعتدال».^۵

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲. ملک‌زاده، میانه‌روی در جهان سیاست، ص ۳۵.

۳. ملک‌زاده، درآمدی بر اعتدال در نهج البلاغه، ص ۴۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

۵. محدثی، اعتدال، ص ۱۲؛ ملک‌زاده، درآمدی بر اعتدال در نهج البلاغه، ص ۱۳.

انحراف و جور، در صورت رها کردن روش اعتدالی

هر راهی جدا از این راه وسط و میانه و روش اعتدال و حق، گمراهی است، و میان راه درست میانه و راه کج افراط و تفریط، راه دیگری نیست و هر که از راه اصلی بیرون افتد، به بیراهه جور و خطا و ستم در می‌گلتد. امام علی(ع) می‌فرماید:

«مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا»^۱

هرکس راه میانه را واگذارد، مرتکب جور شده، از راه حق انحراف می‌گردد.

جاهل، دور از اعتدال

از جمله مهم‌ترین مسائل و چالش‌هایی که امام علی(ع) در طول حیات خویش، به خصوص پس از رحلت رسول الله(ص)، و بالاخص، بعد از رسیدن به خلافت ظاهری، با آن دست و پنجه نرم می‌کرد وجود جاهلانی بود که، و لو آنکه در لشکر حضرت و در جمع اصحاب ایشان هم حضور داشتند، ولی با نادانی‌ها و اشتباهات بی‌پایان خود ضرباتی به اسلام، مسلمین و حکومت علوی وارد نمودند که احیاناً دشمن قدرتمندی همچون معاویه نتوانست. بارزترین شاخصه این جاهلان که بیش از همه در جریان خوارج نهروان تجلی یافتند، افراط و تفریط آنان بود. آنها همواره دچار زیاده‌روی یا کوتاهی می‌شدند و به قول معروف، دائماً یا از این طرف بام فرو می‌افتادند، یا از طرف دیگر.^۲

امیرالمؤمنین(ع) در مقام توصیف وضعیت جاهلان و اشاره به رابطه مستحکمی که میان جهل و عدم اعتدال وجود دارد می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. ملک‌زاده، میانه‌روی در جهان سیاست، ص ۴۰.

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا»^۱

جاهل را نمی‌بینی مگر اهل افراط یا تفریط.

اعتدال در موضع نسبت به رهبران سیاسی و حبّ و بغض فرمانروایان

رهبران و فرمانروایان پر جاذبه و شخصیت‌های سیاسی کاریزماتیک، همچنان که عاشقان سینه چاکي دارند که درباره آنان از هر نوع غلوّی خودداری نمی‌کنند، دشمنان کینه توز و حسودی هم دارند که از هیچ‌گونه بی‌انصافی و عداوتی فروگذار نمی‌نمایند.

سیاست‌بازان مکار و فرصت‌طلب نیز با موج سواری بر روی جریانی که این دو گروه به راه می‌اندازند، ضمن دمیدن در آتش این دوستی‌ها و دشمنی‌های نامعتدل و افراطی و زنده‌باد گویی‌ها و مرده‌باد گویی‌های بی‌منطق، تلاش می‌کنند به اغراض سیاسی و حزبی خود برسند.

بدون شک امیرالمؤمنین امام علی (ع) یکی از بزرگ‌ترین فرمانروایان و حاکمان جذاب و کاریزماتیک تاریخ بود که به هر دو گروه مذکور، یعنی دوستان و دشمنان افراطی، مبتلا بود، و همگان را موعظه می‌کرد که دست از چنین اظهار علاقه‌ها و نفرت‌های تندروانه بردارند و اعتدال و میانه‌روی پیشه نمایند.^۲ آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

«سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ قَالِزْمُوهُ»^۳

درباره من دو گروه به هلاکت خواهند افتاد: یکی آن که محبت افراطی دارد و چنین علاقه‌ای او را به غیر حق می‌کشاند، و یکی هم دشمن تندرو که عداوت افراطی او را

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۲. ملک‌زاده، میانه‌روی در جهان سیاست، ص ۵۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

به سوی غیر حق می‌برد. بهترین مردم درباره من، گروه میانه رو هستند، پس با آنان باشید.

امیرالمؤمنین (ع) اهل بیت پیامبر را به عنوان الگو و معیار حق معرفی می‌کند و گرایش به آنان را عامل حرکت در مسیر اعتدال می‌داند که نه باید از آنان جلو زد و نه از ایشان عقب ماند.^۱ می‌فرماید:

«نَحْنُ النُّمُرُقَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي»^۲

ما تکیه گاه میانه‌ایم، تکیه گاهی که عقب‌مانده به آن می‌پیوندد و پیش‌تاخته اهل غلو به آن برمی‌گردد.

اعتدال در میزان تمجید از حاکمان و سردمداران سیاسی

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«الْتَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»^۳

ستایش بیش از حد استحقاق، تملق و چاپلوسی است و کمتر از حد استحقاق، یا حسد است، یا ضعف و درماندگی.

روزی کسی حضرت امیر (ع) را به صورت افراطی مورد ستایش و تعریف قرار داد، در حالی که قلباً عقیده‌ای به امام نداشت. امام برای بر ملاء ساختن نفاق او در این ستایش بیش از حد، فرمود:

۱. محدثی، اعتدال، ص ۳۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹.

۳. همان، حکمت ۳۴۷.

«أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ»^۱

من کمتر از آنم که بر زبان می‌آوری و برتر از آنم که در دل داری.

گاهی این زیاده‌روی، به ویژه نسبت به حاکمان و سردمداران سیاسی، با انگیزه‌های دنیا طلبی و مالی است و چه زشت است که انسان با طمع مادی به ستایش‌های چاپلوسانه سلاطین و اُمرا یا کارگزارانشان بپردازد. این همان است که در روایات آمده است که به چهره ستایشگران خاک بپاشید، یعنی دوست نداشته باشید متملقانه به ستایش شما بپردازند، چون چه بسا این تعریف‌ها انسان را مغرور کند.^۲

امیر مؤمنان (ع) به مالک اشتر چنین توصیه می‌کند:

«ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَى آلَا يُطْرُوكَ وَ لَا يَبْجَحُوكَ بِيَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَامِ تُحْدِثُ الزُّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ»^۳

مردم را عادت بده که تو را زیاد تعریف و ستایش بی‌جا نسبت به کاری که انجام نداده‌ای نکنند، چرا که مدح و ستایش زیاد، عجب و غرور و تکبر می‌آورد.

نکته بسیار مهم در اینجا این است که مخاطب، در عبارتی که از عهد مالک اشتر نقل شد، حاکمان، دولتمردان و سیاسیون هستند که نه تنها نباید از تعریف و ستایش مردم نسبت به خودشان استقبال نمایند بلکه حتی الامکان باید از این امر دوری کنند و حتی با فرهنگ سازی، مردم را از پرداختن به چنین کارهایی دور نگاه دارند.

تأکید بر اعتدال در سخن و ملامت شخصیت‌های پر حرف و کم کار

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۳.

۲. محدثی، اعتدال، ص ۳۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بعضی از دولتمردان و سیاست‌پیشگان در بیان دستاوردها و محسنات خود و حزب و گروهشان، بسیار سخن می‌گویند و به اصطلاح، پر حرفی می‌کنند. اما گاهی در دفاع از حق، به خصوص اگر حق شخص یا جناح رقیب باشد، یا دفاع از ستم‌دیدگان و یا برای شفاف‌سازی و روشن‌گری به ویژه در شرایط فتنه و آشوب، زبان در کام می‌گیرند و سکوت پیشه می‌کنند. این در حالی است که اعتدال، اقتضا می‌کند که از پر حرفی پرهیز شود، آنجا هم که نیاز به کلام است، از سخن گفتن مضایقه نشود، چه در مقام ارشاد مردم و نهی از منکر، چه برای کنار زدن غبارهای فتنه و روشن‌گری، چه جواب از آنچه می‌پرسند و چه دفاع از مظلومین و مستضعفین.

امام علی (ع)، علاوه بر اینکه زیاده‌روی در سخن را موجب افزایش خطاها می‌داند، سکوت را موجب هیبت و وقار انسان دانسته می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ...»^۱

هر کس زیاد حرف بزند، خطایش زیاد خواهد شد و هر که خطایش افزون گردد، از حیای او کاسته می‌شود ... و هر کس بداند که سخن او نیز جزء عمل اوست، کلامش کم خواهد شد، مگر در آنچه به او مربوط باشد.

و نیز می‌فرماید:

«بِكثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ»^۲

با سکوت بسیار، هیبت پدید می‌آید.

از دیگر نورگفته‌های امیرالمؤمنین امام علی (ع) می‌توان به این موارد اشاره نمود:

«هیچ خیری در سکوت از حکمت نیست، هیچ خیری هم در سخن جاهلانه نیست.»^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۲. همان، حکمت ۲۲۴.

۳. همان، حکمت ۱۸۲.

«هر چه را نمی‌دانی مگو، همه آنچه را هم که می‌دانی مگو.»^۱

«[بندۀ محبوب خدا] سخن می‌گوید و می‌فهماند، و سکوت می‌کند و سالم می‌ماند.»^۲

و آن دوست و برادر قدیمی و ایمانی‌اش را چنین توصیف می‌کند:

«وَ كَانَ عَلٰی مَا يَسْمَعُ اَحْرَصَ مِنْهُ عَلٰى اَنْ يَتَكَلَّمَ»^۳

و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن، حریص و مشتاق بود.

آن که در سخن زیاده‌روی می‌کند، ناچار به هذیان‌گویی کشیده می‌شود. این مضمون کلام علی (ع) است که فرمود:

«مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ»^۴

پر گوی، بیهوده‌گوی گردد.

اما نکته بسیار مهمی که امیرالمؤمنین علی (ع) مورد تأکید قرار می‌دهند و توجه به آن به خصوص به وسیله نخبگان سیاسی، سیاستمداران و حکمرانان از اهمیت بالایی برخوردار است، این است که:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ ... هُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ»^۵

از کسانی مباش که پر حرفند و کم کار.

اعتدال در بیم و امید

۱. همان، حکمت ۳۸۲.

۲. همان، خطبه ۸۷.

۳. همان، حکمت ۲۸۹.

۴. همان، نامه ۳۱.

۵. همان، حکمت ۱۵۰.

یکی از عادات زشت بسیاری از سیاسیون آن است که وقتی بر اریکه قدرت قرار ندارند و حکومت و ریاست در اختیارشان نیست، به صورتی افراطی، یکسره از وضعیت موجود بدگویی کرده، با سیاه‌نمایی‌های غیر منصفانه، تا جایی که می‌شود مردم را از شرایط کنونی می‌ترسانند و آنان را نا امید می‌سازند. اما همین‌ها وقتی به قدرت می‌رسند، مسیری کاملاً به عکس را در پیش می‌گیرند و به گونه‌ای وانمود می‌کنند که گویا هیچ مشکلی در جامعه وجود ندارد و فقط جای خوشحالی، امیدواری، غرور و افتخار به وضع موجود است.

از این حالت، در ادبیات دینی با عنوان بر هم خوردن تعادل میان خوف (بیم) و رجا (امید) یاد می‌شود که امری مذموم است. ترساندن بیش از حد، مأیوس می‌کند و امید دادن افراطی هم خوش‌خیالی ساده‌انگارانه و غرور می‌آورد. ولی توازن خوف و رجا سازنده است، نه زمینگیر می‌کند، نه بی‌خیال و خوش‌خیال بار می‌آورد.

می‌دانیم که به لحاظ شرعی، فقط یک فقیه و اسلام‌شناس کامل می‌تواند در جایگاه ولایت و اداره سیاسی جامعه قرار گیرد و امیرالمؤمنین (ع) در معرفی فقیه کامل و اسلام‌شناس راستین، با تأکید بر مسأله برقراری تعادل در خوف و رجا در جامعه و مردم و می‌فرماید:

«الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْطَرْ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤَيَّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»^۱

فقیه کامل و راستین کسی است که نه مردم را از رحمت و لطف الهی مأیوس و نومید کند، و نه آنان را از مکر (و مؤاخذة) خداوند، ایمن و خاطر جمع سازد.

آن که خیلی بترسد، امید و انگیزه را از دست می‌دهد، کسی هم که خیلی امیدوار باشد، دل خوش می‌دارد و خوش‌خیالانه دست از تلاش بر می‌دارد.^۲

۱. همان، حکمت ۹۰.

۲. محدثی، اعتدال، ص ۴۷.

اعتدال در خوش‌بینی و بدبینی

سیاستمداران و حاکمان، در تعامل میان خود و در دیدی که نسبت به مردم و کسانی که تحت امرشان قرار دارند، نه باید خوش‌بینی افراطی داشته باشند و نه بدبینی افراطی. مردم نیز نسبت سیاستمداران و حاکماتشان باید این‌گونه باشند. خوش‌بینی زیادی به همه و در همه شرایط، ساده‌لوحانه است و موجب فریب انسان می‌شود. بدبینی افراطی هم سبب می‌شود به هیچ کس اطمینان نکنیم و همه را بد بشناسیم. حدّ اعتدال، عبارت است از: «واقع‌بینی».

امام علی (ع) می‌فرماید:

«الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجَزٌ»^۱

اطمینان به هر کسی، پیش از آزمودن وی، ناتوانی است.

چنین اطمینانی، حُسن ظنّ زیان‌آور است. مؤمن باید هوشیار باشد و بدون شناخت و امتحان، به کسی اطمینان و اعتماد کامل نداشته باشد. امروز بسیاری از مشکلات مردم، به خصوص در مسائل سیاسی و در انتخابات و طرفداری از جناح‌ها و احزاب سیاسی از همین نگاه ساده‌لوحانه و بی‌دقتی سرچشمه می‌گیرد.

یکی از معیارها در سوء ظن یا حسن ظنّ به دیگران، شرایط زمانه و جوّ عمومی جامعه است. اگر غلبه با خوبی و صلاح است، در چنین شرایطی سوءظنّ به کسانی که از آنان بدی ندیده‌ایم گناه است و اگر جوّ غالب، بدی و فساد است خوش‌بینی مایه فریب، و دلیل سادگی و ابله‌ی است.

حضرت امیر (ع) می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴.

«إِذَا اسْتَوَلَى الصَّالِحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَ إِذَا اسْتَوَلَى الْفَاسِدُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ»^۱

هر گاه صلاح و خوبی بر زمان و مردم آن حاکم باشد، سپس کسی به دیگری سوءظن داشته باشد، بی آنکه از او گناهی آشکار شده باشد، در حق او ستم کرده است. و اگر بر زمانه و مردمش فساد حاکم باشد، سپس کسی به دیگری خوشبین باشد، خود را در خطر و زیان افکنده است.

پس نه همه جا خوشبینی خوب است و نه همه جا و نسبت به همه کس بدبینی شایسته است. لازم است انسان ارزیابی دقیقی از جامعه و جو آن داشته باشد. در شرایط عادی، بهتر است تا می شود حرف یا عمل دیگران را «حمل بر صحت» کرد، مگر آنکه جای آن نباشد.^۲ حضرت می فرماید:

«لَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوْءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا»^۳

هر گاه سخنی از زبان کسی خارج شد، تا آنجا که می توان محمل خوبی برای آن یافت، نباید با بدبینی درباره آن قضاوت کرد.

فرمانروایان و فرماندهان نیز بدانند که درباره دشمن هم پس از صلح، نباید چندان خوشبین بود که این ساده لوحی است. حضرت در این باره می فرماید:

«الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ...»^۴

۱. همان، حکمت ۱۱۴.

۲. محدثی، اعتدال، ص ۵۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰.

۴. همان، نامه ۵۳.

ای مالک! ... وقتی با دشمنت صلح کردی، از او بسیار بر حذر باش، چرا که دشمن
گاهی نزدیک می‌شود و از در دوستی می‌آید تا تو را غافلگیر کند. خیلی احتیاط کن
و در چنین موردی حُسن ظن نداشته باش.

بدبینان افراطی، چون همه را بد می‌بینند، دچار انزوا می‌شوند و از همه می‌برند و خیالات
بدبینانه درباره دیگران، محیط را برای آنان دشوار و تحمّل ناپذیر می‌کند. پس باید متعادل
بود و واقع‌بین.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، به بررسی اعتدال سیاسی در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه پرداخت. یکی از نتایج مقدماتی که از این پژوهش به دست آمد این بود که اعتدال دارای مطلوبیت عامّ نقلی، عقلی، عقلایی و عرفی است و به نظر می‌رسد همین مطلوبیت عامّ «اعتدال» که حتی بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی اسلامی نیز مورد پسند طبع و عقل سلیم انسان - با هر دین، مذهب و گرایشی - می‌باشد سبب شده است تا به صورتی گسترده مورد طمع فرصت‌طلبان و سوء استفاده گران - به ویژه در ساحت سیاست - قرار گیرد و به صورتی نابجا به کار برده شود، که همین امر بیش از پیش، ضرورت تبیین اعتدال و اعتدال سیاسی، به خصوص از دیدگاه اسلام و مشخصاً با بهره‌گیری از متنی همچون نهج البلاغه را روشن می‌سازد.

واقعیت دیگری که مورد توجه قرار گرفت این بود که نهج البلاغه یکی از بهترین متونی است که با مراجعه به آن و دلالت پژوهی عبارات و محتوایش می‌توان به آموزه‌ها و معارف ارزشمندی در زمینه اعتدال، سیاست و اعتدال سیاسی از دیدگاه اسلام دست یافت؛ زیرا: از یک سو، این کتاب، دومین کتاب مهم در دین مبین اسلام - پس از قرآن کریم - و از منابع اصلی در دستیابی به تعالیم اسلامی است. از سوی دیگر، این کتاب مشتمل بر سخنان کسی است که در همه عمر شریفش با سیاست و مسائل سیاسی مرتبط بوده و علاوه بر آنکه خود از سیاستمداران زبردست بوده است، در درگیری مستقیم و تعامل دائمی با سیاستمداران و سیاست‌بازان برجسته عصر خویش نیز قرار داشته است. همچنین ایشان، به مدت چند سال، برترین منصب حکومتی و سیاسی در جهان اسلام را در اختیار داشته، خطبه‌های سیاسی فراوانی ایراد کرده و نامه‌ها و بخش‌نامه‌های سیاسی بسیاری نگاشته است. در نتیجه، کتاب نهج البلاغه که تجلیگاه قسمتی از سخنان آن حضرت، به خصوص در دوران فرمانروایی و جنگ‌های ایشان می‌باشد هم، یک کتاب به شدت سیاسی است، و مسائل سیاسی، بخش مهمی از حجم و محتوای این کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. و از سوی سوم، در میان سخنان امیر المؤمنین امام علی (ع)، حتی در محدوده کتاب نهج البلاغه که مشتمل بر بخش اندکی از سخنان آن حضرت است، کلمات فراوانی درباره لزوم رعایت اعتدال و میانه‌روی و

پرهیز از افراط، زیاده‌روی و تندروی، از یک طرف، و تفریط، کوتاهی و کندروی، از طرف دیگر، به چشم می‌خورد، که می‌تواند خطوط اساسی در نظریه اسلامی در باب اعتدال را در اختیار ما بگذارد.

همچنین ورود مستقیم به اقیانوس متن و معارف نهج البلاغه و مطالعه عبارات زیادی از این کتاب درباره اعتدال که حاوی دلالت‌هایی ناظر به سیاست و سیاستمداران هستند، این آموزه را به همراه داشت که در همه عرصه‌های زندگی، به ویژه عرصه سیاسی و در پیش روی سیاستمداران و سیاست‌پیشگان، همواره چندین راه کج و انحرافی یافت می‌شود، ولی سیاستمدار مسلمان و بصیر، راه میانه را انتخاب می‌کند و نیک می‌داند که راهی که برگزیده است با معیارهای عقلانی و دینی سازگار است. همچنین از جمله مهم‌ترین مسائل و چالش‌های هر حکومتی و از جمله حکومت علوی، وجود جاهلانی همچون خوارج است که و لو در لباس دوست، با نادانی‌ها و افراط و تفریط‌های خود ضرباتی به اسلام، مسلمین و حکومت اسلامی وارد می‌نمایند که احیاناً دشمنان چنین نمی‌کنند.

پرهیز از اظهار علاقه و نفرت‌های تندروانه نسبت به رهبران و فرمانروایان پر جاذبه و شخصیت‌های سیاسی، لزوم دوری کردن حاکمان، دولتمردان و سیاسیون از ستایش مردم نسبت به خود، خودداری از پر حرفی به وسیله دولتمردان و سیاست‌پیشگان، و سخن گفتنشان در مواقع لزوم، عدم سیاه‌نمایی‌های غیر منصفانه و افراطی، از یک سو، و عدم ایجاد امیدواری کاذب، از سوی دیگر، لزوم واقع‌بینی سیاستمداران و حاکمان، در تعامل میان خود و در دیدشان نسبت به مردم و ده‌ها آموزه ارزشمند دیگر، ره‌آورد این پژوهش در زمینه اعتدال سیاسی بود.

البته به دلیل نبود پیشینه تحقیق در این موضوع خاص و مشخص – اعتدال سیاسی در نهج البلاغه – طبیعتاً این پژوهش در مسیری نرفته و طی نشده قرار گرفته بود و با کمبود منبع مواجه بود، همچنان که به دلیل محدودیت مجال، تنها بخشی از عبارات نهج البلاغه درباره اعتدال سیاسی مورد بررسی قرار گرفت، در نتیجه، به عنوان گام اول در انجام پژوهشی با این عنوان، قاعدتاً دارای ضعف‌ها و کاستی‌های متعددی نیز بوده است.

پیشنهاد پژوهش:

از آنجا که موضوع اعتدال سیاسی در نهج البلاغه، از موضوعات بسیار مهم و کاربردی می‌باشد که بر حسب جستجو، هیچ کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه‌ای درباره آن منتشر نگردیده است، و مقاله حاضر نیز تنها یک گام کوچک و آغازین در این مسیر خطیر می‌باشد، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتری با این موضوع انجام شود و با ریز و جزئی کردن موضوعات و مسائلی که تحت این عنوان و موضوع کلان تعریف می‌شوند، ابعاد و زوایای این بحث، به وسیله پژوهشگران دیگر به خوبی واکاوی گردد.

فهرست منابع

- قرآن حکیم
- نهج البلاغه

منابع فارسی:

- آشوری، داریوش، **دانشنامه سیاسی**، تهران، مروارید، چاپ ۱۰، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- آقا بخشی، علی، و افشاری راد، مینو، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، چاپار، چاپ ۲، ۱۳۸۷ هـ. ش.
- جاسمی، محمد، و جاسمی، بهرام، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۸ هـ. ش.
- جعفری، محمد تقی، **ترجمه نهج البلاغه**، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، چاپ ۱، ۱۳۸۶ هـ. ش.
- دشتی، محمد، **ترجمه نهج البلاغه**، قم، حضور، چاپ ۱، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- دوورژه، موريس، **اصول علم سیاست**، تهران، نشر دادگستر، چاپ ۱، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- علی بابایی، غلامرضا، و آقایی، بهمن، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران، ویس، چاپ ۱، ۱۳۶۷ هـ. ش.
- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، مؤسسه امیر کبیر، چاپ ۱، بی تا.
- فرجی، مجتبی، **زندگی در آیینه اعتدال**، قم، بوستان کتاب، چاپ ۱، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- محدثی، جواد، **اعتدال**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ ۲، ۱۳۸۵ هـ. ش.
- مشایخ فریدنی، محمد حسن، **شرح موضوعی نهج البلاغه**، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ ۲، ۱۳۸۵ هـ. ش.
- معین، محمد، **فرهنگ لغت معین**، تهران، امیر کبیر، بی تا.

- ملکزاده، محمد حسین، اعتدال در چهل نور گفته از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قم، اعتدال اسلامی، چاپ ۱، بی تا.
- -----، درآمدی بر اعتدال در نهج البلاغه، قم، اعتدال اسلامی، چاپ ۱، بی تا.
- -----، دورنمایی از مکتب اعتدال، قم، ابتکار دانش، چاپ ۱، ۱۳۸۸ هـ. ش.
- -----، مکتب اعتدال در آینه کتاب و سنت، قم، اعتدال اسلامی، چاپ ۱، بی تا.
- -----، میانه روی در جهان سیاست، قم، اعتدال اسلامی، چاپ ۱، بی تا.

منابع عربی:

- ابن منظور الإفريقي، لسان العرب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- صدري، محمد جعفر، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة، طهران، مكتبة السهروردي للدراسات و النشر، و بيروت، دار المحجة البيضاء، الطبعة الأولى، ۱۳۹۳ هـ. ش / ۱۴۳۵ هـ. ق / ۲۰۱۴ م.
- الصفار القمي، أبو جعفر محمد بن الحسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص)، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- المنجد في اللغة و الأعلام، بيروت، دار المشرق، الطبعة الحادية و العشرون، ۱۹۷۳ م.